

مقالات سیاسی

نوشته : دکتر حمید بهزادی

نظریه حکومت قانونی در دموکراسی

و نظام سیاسی اسلام*

مقدمه - در مقاله ذیل سعی شده که نخستین مسأله سیاست ، یعنی مسأله مشروعیت و قانونی بودن قدرت و حکومت بطور خلاصه مورد بحث قرار گرفته و روشن گردد که چگونه این مسئله در تئوری دموکراسی و فلسفه اسلامی به ضابطه در آمده است .

در مورد فرق و شعب اسلامی ، که در نتیجه برخوردهای فکری و عملی بر سر مسأله قانونی بودن و مشروعیت قدرت پس از مرگ حضرت محمد بوجود آمده ، این نکته را باید متذکر شد که عقاید این فرق تا جایی که به مشروعیت قدرت بستگی دارد ، مطرح می گردد . از اینرو ، از بحث در مورد این فرق در سایر زمینهها ، خودداری می گردد .

مسأله واگذاری و جانشینی قدرت موضوعی بسیار مبهم ، پیچیده و لاینحل در تاریخ سیاسی بشر بوده که هنوز هم نویسندگان و متفکرین در باره آن بیک توافق کلی نرسیده اند .

* اصل این مقاله ، برای اولین بار بزبان انگلیسی در مجله :

Islamic Research Institute و Pakistan,

شماره دسامبر ۱۹۷۱ ، بچاپ رسیده و با همکاری آقای محمد علی آتشبرگ ، دانشجوی

فوق لیسانس سیاسی ، بصورت فوق ، بفارسی برگردانیده شده است .

قدرت ، در نظام سیاسی آتن ، در دست معدودی سرشناس ، بنام شورای «ریش سپیدان» (Council of Elders) بود. این شورا مرکب از ۳۰ نفر بود که در رأس آنان دو پادشاه قرار داشت . قدرت می‌بایست در دست آنان باشد . این دو پادشاه ، صلاحیت تفویض و اداره امور سیاسی شهر - کشور City-State را داشتند .

مردم بر تصمیمات و اعمال آنان صحنه می‌گذاشتند و از آنان اطاعت می‌کردند زیرا قانون اساسی اسپارت ، که ظاهراً قانونگزاری بنام لیلورک آن را در ۸۸۵ قبل از میلاد نوشته بود ، باین شورا و دو پادشاه صلاحیت و مشروعیت قانونی اعطاء کرده بود . بهر تقدیر ، این دو پادشاه ، از دو خانواده مختلف بودند و جانشینی آنان از طریق «وراثت» انجام می‌گرفت .

در همان زمان و تقریباً در همان محدوده جغرافیائی ، نظر و مکتبی دیگر در مورد واگذاری و جانشینی قدرت وجود داشت . بنا بر اندیشه آتنی شهر و ندان قدرت واقعی اداره امور سیاسی را داشتند. این قانون در مورد بردگان و بیگانگان صادق نبود . در آتن این شهروندان^۱ و آزادگان بودند که قانوناً حق احراز مشاغل سیاسی و اداره امور شهر - کشورهای کوچک را داشتند . آنان می‌توانستند قدرت را برای مدتی از طریق «انتخاب» به مأموران منتخب تفویض نمایند . مأموران منتخب ، نواب و نمایندگان مردم برای دوره‌هایی بودند که انتخاب شده بودند . از اینرو تصمیمات و اعمال آنان تا زمانی که مأمور بودند ، جنبه قانونی داشت .

اما بهر حال ، مردم مقام صاحب حاکمیت و صلاحیت^۲ واقعی بودند و قدرت در دست شهروندان قرار داشت که آزاد بودند ، هر گاه مصلحت و مقتضای رفاهشان ایجاب کند ، آن را از مأموران وقت پس گرفته و بگروه (ویا فرد) دیگری واگذار کنند .

با توجه به این زمینه قبلی و به بهانه تعریف «عدالت»^۳ بود که برای اولین بار افلاطون در مورد آنچه در دنیای سیاست آن زمان می‌گذشت نوشت. افلاطون در نوشته‌های خود [با اندکی تغییر و تعدیل] به نظام واگذاری و جانشینی قدرت که بر اسپارت مسلط بود ، گرایش نشان داد و نظریه‌ای را که در آتن اعمال میشد ، رد کرد .

با افلاطون بود که علوم سیاسی آغاز شد. افلاطون برای اولین بار مسأله «فرمانروا» را و اینکه چه کسی باید فرمانروائی کند و امور سیاسی جامعه را در دست بگیرد ، در معرض توجه پژوهندگان قرار داد . موضوع مورد بحث افلاطون از نخستین و مهمترین مسائل

-
- 1_ Citizen
 - 2_ Sovereignty
 - 3_ Justice.

سیاسی بود که هنوز ، جواب روشن ، و رضایت بخش و معینی به آن داده نشده است .

بنظر افلاطون ، «پادشاهی فیلسوف»^۱ می باید قدرت را در دست بگیرد و اداره حکومت با او باشد ، چه مبنای مشروعیت قدرت و قانونی بودن تصمیمات او ، صرفاً به جهت «دانائی»^۲ اوست . به سخن دیگر ، آتئیان و طرفداران دمکراسی معتقد بودند که تفویض قدرت از طرف مردم به مأموران حکومتی موجب مشروعیت و قانونی بودن آن می گردد ، درحالیکه افلاطون اعتقاد داشت ، آنچه قدرت را قانونی و مشروع میسازد ، تفویض قدرت بوسیله مردم نیست ، بلکه « دانائی » محض بر « مثل » است که به چنین شخص فیلسوفی حق می دهد تا بر مردم فرما فرمائی کند و بر امور سیاسی آنان مسلط باشد .

گرچه فکر پادشاه فیلسوف بطور قطع بر اساس اتوپیا نیسم^۳ رد شد ، اما نظریه مثل افلاطونی ، اصل فضیلت ، روانشناسی انسانی ، تقسیم کار و عقیده وحدت کشور و جامعه افلاطون ، قرنها تشریح ، نقل و کم و بیش مورد قبول واقع شد .

گرافه نیست که بگوئیم ، همین افکار بود ، که تفکرات بعدی انسانی را بیار آورد و تاریخ فکری بشریت را شکل بخشید . برتراند راسل عقیده دارد که افلاطون بیش از تمام فیلسوفان قدیم ، قرون وسطی^۴ و معاصر [بر فلسفه] اثر گذاشته و از منفذترین فیلسوفان جهانست . بنظر وی فلسفه و خدانشناسی مسیحیت تا قرن سیزدهم و الهیات و فلسفه اسلامی تا قرون اخیر ، بیش از هر مکتبی دیگر ، متأثر از مکتب افلاطون بوده است .

اندیشمندان سیاسی قرن هفده و هیجده ، مسأله قدیم واگذاری و جانشینی قدرت را ، بدون اینکه به نتایج متقنی برسند ، از نو مطرح کردند .

توماس هابز ، معتقد بود که حکومت قانونی و مشروع حکومتی است که پادشاهی مستبد و مطلق العنان آن را اداره کند . مشروعیت قدرت چنین پادشاهی ، ابتدأ ناشی از « قرارداد اجتماعی » - Social Contract - و سپس ناشی از « وراثت » میباشد . با توجه باین نظریه بود که هابز اظهار می داشت جنگهای داخلی انگلستان غیر ضروری بوده و چارلز دوم تنها قدرت قانونی و مشروع این کشور است .

در این دوران آشوبناک بود که جان لاک در انگلستان ، (بعداً) روسو در فرانسه و توماس پین در آمریکا ، بعنوان مثال ، استدلال کردند که حکومت بطور کلی ب مردم تعلق

- 1- The philosopher king
- 2- knowledge.
- 3- Utopianism.

۴- برای مطالعه بیشتر در باره نظریات افلاطون نگاه کنید به :

Russel, Bertrand. A History of Western philosophy. 5 th ed.

New york. simon and schuster, 1945 part II.

یعنی «امت» ، بنظر دانشمندان اسلامی ، مجموعه افرادی است که از نظر اسلامی تنها با «رشته دین» ، نه خویشاوندی و نژاد بایکدیگر پیوند دارند . همه اعضاء آن به اعتقاد خود به الله ، خدای یگانه و پیامبر ، فرستاده او ، حضرت محمد (ص) اعتقاد و اعتراف دارند . همه در برابر خدا ، بدون تمایز ، صرف نظر از مقام و منزلت ، طبقه و نژاد مساویند . درست است که همگی در برابر خدا مساویند ، اما این تساوی ، مانع از تمایز بین اشخاص از نظر وظائف نیست . در هر حال معیار برتری تقوی است : «گرامی ترین شما نزد پروردگار با تقواترین شماست»^۱

خدا در رأس جامعه مسلمین قرارداد و قانونگذار منحصر بفرستاده است . کسی حق وضع قانون و دستور را ندارد . این امر در قرآن بیان شده : «قدرت در دست کسی نیست ، مگر خدای بزرگ ، خداوند امر می کند که تسلیم احدی میشوید ، مگر خود او . اینست راه راست.» (سوره یوسف ، آیه ۴)

بهر تقدیر خدا از حاکمیت واقعی برخوردار است . دیگران بنده و تابع اویند . او واضع واقعی قانون است و کسی حق وضع یا تغییر قانون را ندارد . وظائف ، شکل کشور و اصول حکومت اسلامی ، بسان بنیادی مقرر و مقدر انگاشته می شود که در تمام زمانها و مقتضیات و اوضاع و احوال ، بدون توجه به شرایط تاریخی ، رسوم و سنتهای محلی ، استعداد سیاسی و سایر عوامل اقتصادی و اجتماعی معتبر است .

بنای کشور اسلامی بر شالوده قوانینی قرار دارد که خداوند بتوسط پیامبرش وضع کرده است . مادامیکه حکومتهای اسلامی ، قوانین و دستورات خدا را اجرا می کنند و از حدود صلاحیت خود فراتر نمی روند ، باید از آنها اطاعت شود . در چنین نظامی ، پیامبر ، تنها نماینده راستین خداست که از طریق او ، دستورات و راهنمایی های خداوند ب مردم ابلاغ می گردد .

مردم باید از پیامبر خدا ، بدون «چون» و «چرا» اطاعت کنند . در قرآن مقرر شده : «ماهر پیامبری را فرستادیم ، صرفاً برای این که بنام و (دستور) خدا از او اطاعت شود.» با توجه باین سابقه ، شکی نیست که مردم باید از حضرت محمد اطاعت کنند ، باین دلیل که او جلوه مادی حاکمیت خداوند در زمین ، سخنگو و نبی خداوند ، برای این مقصود است . از این رو ، پیامبر تا زمانی که زنده است ، تنها قدرت قانونی و مشروع این جهان بشمار می رود .

با این تجزیه و تحلیل روشن می گردد تا آنجا که مربوط به فلسفه سیاسی است ، اسلام

۱- برای جزئیات بحث حکومت قانونی ، نگاه کنید به :

A Dictionary of the social sciences, p. 386.

و همچنین نگاه کنید به :

Simon, Herbert, A. Public Administration, New York, Alfred

A. Knopf, 1962, pp. 183-216

درمقابل آنتی‌تز اصول دمکراتیک غربی است. شالوده و بنیاد فلسفی دمکراسی، حاکمیت مردم است. در این نظام، قدرت قانونگزاری، الگوها، ارزش‌ها و رهنمودهای رفتاری مردم، در دست مردم قرار دارد. قوانین دگرگون پذیرند و در زمان و مکان در اثر شرایط و اوضاع واحوال محلی، تاریخی، سنتی و سیاسی فرق می‌کنند.

هدف کشور (Setate) اسلامی اینست که ریشه شر، بی‌عدالتی و بی‌دینی را از دنیا برکند و انواع فضائل و خصائل را که خداوند در قرآن تصریح کرده، گسترش دهد. هدف اسلام، استقرار و گسترش نظام متعادل عدالت و برابری اجتماعی است که در قرآن مقرر شده است.

مطابق موازین و اصول اسلامی، این جهان گذرا و فانی است. ازاینرو، باید زاد و توشه‌ای برای جهان ابدی و باقی برداشت. بدین سبب قوانین و کشور باید مردم را برای زندگانی بعدی و زندگی معنوی و مینوی آماده سازد.

برعکس، در دموکراسی قوانین نتیجه نیازهای دنیوی اجتماع و خواسته‌های عمومی است. قوانین تغییر و انعطاف پذیرند، ازاین جهت که بتوانند خود را با خرسندی دنیوی مردم تطبیق دهند. این مردمنده که از طریق نمایندگان خود قانون وضع می‌کنند و آن را تغییر می‌دهند. هدف‌های کشور را از پیش‌مقدم و مقرر نکرده‌اند، بلکه هدف هر کشور زائیده احتیاجات و مقتضیات زمان و مکانی است که مردم در آن زندگی میکنند.

قوانین و انعطاف پذیری نتیجه تلاش و زائیده احتیاجات بشری است و هدف آن بالا بردن سطح زندگی، و حفظ مرزها و حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی است.

در نظام دمکراسی مردم فرمانروایان خود را برمی‌گزینند و اینان معمولاً کسانی‌اند که مردم مایل باطاعت از آنان هستند.

برخلاف اسلام، در دموکراسی، هیچ قدرت خارجی (خداوند) مقرر نکرده که از شخص خاصی اطاعت و پیروی شود و سلسله قوانین در کتاب ویژه‌ای مقرر و معین نشده است. بالاخره در دمکراسی، مردم هسته اصلی حکومت و نظام سیاسی است و آنان حکومت را مطابق نیازها و گرایشهای سیاسی خود بوجود می‌آورند.

اما در اسلام، حکومت از آن خداست که برای بهتر شدن زندگی و نیازهای معنوی بشر برقرار گردیده است. از این رو میتوان گفت که در اسلام، جستجوی «بهترین فرد» برای در دست گرفتن قدرت قانونی و مشروع مطرح است، در حالیکه دمکراسی پی‌جوی شخصی است که «مقبول اکثریت» مردم باشد.

بهر تقدیر، بنقل از پرتزا، گوستاودوفن گرون بیم Gustave de von Grune beam-

نظریه حکومت قانونی و اصول سیاسی اسلام را چنین تشریح کرده است :

« اسلام ، جامعه خداست . خدا تنها حقیقت زنده‌یی است که جامعه حیات خود را مدیون او میداند ، خدامرکز و هدف تجربه معنوی جامعه است . اما رهبر دنیوی جامعه نیز میباشد . اویر جامعه‌اش نه تنها فرمانروائی (Rule) می کند ، بلکه حکومت (Govern) نیز می نماید. خداوند دلیل وجودی کشور و اصل وحدت است که هم از جامعه حمایت میکند و هم ادامه منافع مشترک را توجیه می کند . این وجود خداست که سپاه مسلمین را «سپاه الله» و بیت المال مسلمین را « خزانه الله» می سازد . بالاتر از همه اینکه ادامه حیات و گردش جامعه و همچنین زندگی افراد بستگی بقدرت و اراده خداوندی دارد.»

بهر حال ، حضرت محمد ، هنگامی که ۴۰ سال داشت ، تبلیغ رسالت را در مکه آغاز کرد . در بدو امر ، اولیکارشی سوداگر مکه ، تبلیغات و تعالیم او را مضر و مخرب وضع موجود Status quo میدانست . زیرا آنان از وضع موجود ، منافع و فواید بی شماری می بردند . ازاینرو محمد و پیروان او مکه را ترک کرده و در تابستان ۶۲۲ میلادی به مدینه هجرت فرمودند .

در مدینه ، حضرت محمد ، کشور آرمانی خود را تأسیس کرد که در آن خود هم مقنن بود و هم قاضی و هم مدیر . او اولین بذر جامعه مسلمانان را در صدر اسلام پاشید و نخستین شهر کشور اسلامی را در مدینه بوجود آورد .

وفات حضرت محمد و مسئله مشروعیت حکومت در اسلام

محمد تاهنگام مرگش در سال ۶۳۲ میلادی تنها ، حکومت قانونی و مشروع بود. پس از مرگ محمد ، مسأله اساسی مشروعیت و قانونی بودن حکومت مطرح شد : چه کسی میتواند حکومت قانونی اسلام را در دست بگیرد؟ آیا این قدرت باید بفرد ، گروه و یا نژاد و قبیله خاصی تعلق داشته باشد ؟ و یا اصولا اجماع مسلمانان میتواند حکومت قانونی را در اسلام تعیین کند و یا اینکه خود حضرت محمد ملزم بانجام چنین کاری بوده است ؟ بالاتر از همه آیا اصولا خلافت (خلیفه) لازم است یا نه ؟

اینها سئوالات اساسی بود که پس از مرگ حضرت محمد مطرح گردید . فیلیپ حتی درباره مسئله مشروعیت حکومت در اسلام پس از مرگ حضرت محمد چنین میگوید :

« تا هنگامی که حضرت محمد حیات داشت ، وظایف پیامبری ، قانونگذاری ، رهبری مذهبی ، قضاوت و رسیدگی نهائی ، فرماندهی سپاه و ریاست کشور را خود ببنتهائی انجام میداد. اما حال که پیامبر وفات یافته ، چه کسی می بایست جانشین و خلیفه او در تمام وظائف ،

1- Quated by: Muir , Sir William. The Caliphate, Its Rise, Decline and fall. Beirut. kharats Oriental, Reprints, 1963. P. 1.

جزوظائف معنوی باشد؟ با توجه بتقش او بعنوان بزرگترین و آخرین پیامبر- خاتم پیامبران- کسیکه آخرین وحی الهی را به بشریت رساند، بدیهی است که کسی نمیتوانست، جانشین محمد باشد،... ازاینرو، خلافت نخستین مساله و مشکلی بود که اسلام می بایست با آن روبرو شود.

بهر تقدیر، این مسائل و مسائلی دیگر، نظریه خلافت را شکل بخشیدند و بذر تمام فرقه‌هایی که بعد از مرگ حضری محمد، گسترش یافتند، پاشیده شد و اختلافات از این جا ناشی گردید.

ظهور و توسعه فرق اصلی در صدر اسلام، یعنی شیعه، سنی، خوارج و مرجئه تماماً محصول نتیجه کشمکش فرهنگی، حقوقی و سیاسی برای در دست گرفتن حکومت قانونی و خلافت بوده است.

خدوری دانشمند معروف و متخصص مسائل اسلامی و خاورمیانه می گوید:

« از لحاظ واقعیت تاریخی، جامعه مؤمنین، حتی در صدر اسلام، در اثر نفاق و نزاع دچار دسته بندی شد. چهار فرقه میخواست تأویل و تفسیر خود را از دکنترین خلافت و امامت برکسی بنشانند.

در يك طرف، شیعه یا حزب علی معتقد بود که صرفاً مشروعیت و قانونی بودن امامت با خاندان پیامبر و حضرت علی است که با فاطمه دختر پیامبر ازدواج کرده بود و به امامان دوازده گانه ای که یکی پس از دیگری قدرت را در دست می گیرند، نه تنها حقوق آسمانی نسبت میدادند، بلکه قدرت تفسیر و تأویل قرآن را هم برای آنان قائل بودند.

در طرف دیگر، خوارج، اظهار می داشتند که حق جامعه است که شایستگی امام را برای مقامش اعلام دارد و از اطاعت او سر باز زند و یا او را از مقامش معزول سازد. این دو دکنترین که به دوشیوه متفاوت بضابطه درآمد، طرفداران زیادی پیدا کرد. اما این فرق بحد افراط بخشونت و شدت متمول شدند و تشبث آنان به خشونت باعث گردید که:

اولاً، مردم علیه هیأت مدیره جامعه، طغیان کنند.

ثانیاً، تصمیماتی علیه دکنترین این نظامها گرفته شود.

ثالثاً، این فرق با اقدامات خود، بر نظامی که علیه آن برخاسته بودند، فشار وارد آوردند.

بدین ترتیب دیگر برای نمایندگان سنی میانه رو، کافی نبود که فقط ضرورت خلافت را ثابت کنند، بلکه میبایست روشهای خود را در برابر مدعای شیعیان کاملاً توجیه نمایند، روشهای دقیقی که از طریق آنها، خلفای تاریخ مورد انتخاب یا انتصاب قرار گرفته بودند. سنیان میخواهند ثابت نمایند کسانی که دکنترین تاریخی امامت را می پذیرند، در ورطه خطا و گناه گام نهاده اند. بهمین طریق با توجه بمکتب egalitarianism فرق خوارج و عواقب پرهرج و مرجی که از طریق شورشهای تعصب آمیز آنان بوجود آمد، «مدافعین سنی، جامعه

بنحو دائم التزایدی مجبور شدند که نسبت به حق عصیان در برابر امامی که برحق نیست ،
اعتراض کنند ،^۱

بنظر من ، ظاهراً آقای Guillaume این موقعیت را بخوبی ترسیم میکند ، چه
می گوید :

« از لحاظ کلی مشکل است که وجوه افتراق سیاسی و مذهبی که برای برخی از این
فرقه‌ها ، مطرح شد ، از یکدیگر جدا کرد .

اشعری ، یکی از نویسندگانی که در مورد رافضی‌ها ، نوشته ، می گوید :
« پس از مرگ پیامبرشان ، مسلمانان در مورد بسیاری از مسائل با یکدیگر اختلاف
داشتند ، اما مسلمانان با ورود به فرق مختلف این اختلافات را حل کردند ، معیناً همگی خود
را مسلمان می دانستند .

اولین اختلافیکه در اسلام بروز کرد ، مربوط بخلاف بود . هنگامیکه خداوند ،
پیامبر خویش را به بهشت عدن برد ، انصار مدینه میخواستند ، یکنفر را از میان خود بعنوان
جانشین محمد برگزینند . وقتی ابوبکر این موضوع را شنید ، با آنان گفت که خلافت باید
در خاندان قریش باشد . و هنگامیکه بدانها گوشزد کرد که این سخن ، حدیثی از پیامبر
خداست ، آنان بدان حقیقت معترف شدند و آنرا پذیرفتند و با او بیعت کردند

... در دوران زندگانی ابوبکر و جانشینش «عمر» اختلاف بیشتری بروز نکرد . اما
هنگامیکه عثمان بخلافت رسید ، اختلاف و نفاق بقدری بالا گرفت که منجر بقتل وی گردید
و پس از مرگ او ، مردم شدیداً دچار اختلاف شدند .

به همین نحو هنگامیکه علی برگزیده شد ، مردم چند دسته شدند . برخی با رهبری
او مخالفت کردند ، عده‌ی خود را کنار کشیدند و عده‌ای دیگر نیز از او حمایت کردند . این
بحث تا زمان حال دنباله پیدا کرده است .^۲

الف - تئوری مشروعیت خلافت و فقهای سنی

تئوری مشروعیت خلافت را فقهای سنی توسعه دادند . شالوده این تئوری بر نتایج
عملی ، تجربیات تاریخی و نظام شریعت استوار است که میتوان بقرار ذیل فرض کرد :
همیشه باید يك خلیفه آشکار وجود داشته باشد . خلافت اجباری و «لازم» تلقی میگردد
تا نظم را اجرا نماید و ضامن اجرای قوانین و کیفرهای حقوقی باشد و ارتش را هدایت
و درآمدها را تقسیم کند ، بیوه زنان را شوهر دهد و قس علیهذا

1- Ibid. P. 6.

2 - Guillaume, Alfred. Islam, Penguin Books Inc. 1954. PP.

در شریعت مقرر شده است که خلافت باید در قبيلهٔ قریش باشد. اعضاء این قبيله در برقراری حکومت قانونی و مشروع، قصور نخواهند ورزید، قدرت تنها هنگامی مشروع است که در دست این قبيله باشد، چه حضرت محمد گفته است که «امامان از قریشند». لازم نیست که امام یا خلیفه معصوم باشد. عصمت یکی از شرایط پیامبری است نه امامت و خلافت. خواه نهاد و تأسیس خلافت از طریق انتصاب باشد و یا انتخاب از طرف جامعه باشد، سنیان اظهار میدارند که قدرت قانونی و مشروع در اثر انتخاب مسلمانان ایجاد میشود، به همان سان که در دوره چهار خلیفه اول رفتار شد.

خلیفه و یا کسی که قدرت قانونی و مشروع را در دست دارد، میباید واجد شرایط و اوصاف زیرین باشد:

خلیفه باید ذکور، کامل، بالغ، سالم، مبری از عیوب جسمانی و روحانی، شخصیت خوب، فقیه در امور شرعی و مدیری توانا و سرانجام باید از قبيله قریش باشد و برای دفاع از قلمرو مسلمین میباید شجاع و فعال باشد.

ما وردی و وظائف خلیفه را بشرح زیر توضیح میدهد:

« حفظ و دفاع از دین، حل و فصل اختلافات حقوقی، حفظ و حمایت از قلمرو اسلام، مجازات خطاکاران، تدارک و تهیه قشون برای حفاظت از مرزها، اعلام جهاد علیه کسانی که از پذیرش اسلام و یا در برابر سلطه مسلمین سر باز میزنند، تشکیلات و جمع آوری مالیات، پرداخت حقوق و ادارهٔ صندوقهای عمومی، انتصاب مأموران صالح و سرانجام توجه شخصی بجزئیات حکومت.»^۱

ب- مذهب شیعه و مسأله مشروعیت قدرت

ما در اینجا اساساً بادکترین دوازده امامی سروکار داریم. مذهب شیعه اعتقاد دارد که قدرت قانونی و مشروع امامت نه تنها باید بخانواده قریش، بلکه باخلاف و فرزندان علی ع (داماد حضرت محمد) و همسرش فاطمه (دختر پیامبر) تعلق داشته باشد.

بنظر شیعیان، مشروعیت از طریق انتصاب بدست می آید نه انتخاب. از اینرو، علی اولین امام و قدرت قانونی و مشروع، پس از رحلت حضرت محمد است، زیرا:

« برطبق سنتهای آنان، محمد آشکارا، جانشین خود را، هنگام بازگشت از حجة الوداع تعیین کرد.

شیعیان میگویند که حضرت محمد در راه بازگشت خود بمدینه، با حضرت علی و برخی از صحابه خود در محلی بنام غدیر خم اتراق کرد. در اینجا بود که جبرئیل وحی آورد که محمد

باید علی را به جانشینی خود برگزینند . از حضرت محمد روایت میکنند که خطاب بجمع فرموده است:

« ای مردم ، من پیامبر شما هستم و علی جانشین منست . مهدی از ماست که خاتم امامان خواهد بود »^۱

بنظر شیعیان ، امام يك حق الهی و لازمست که در هر عصر و دوره ای امام داشته باشیم ، خواه آشکار و هویدا بوده و یا رخ در پرده نهان داشته باشد .

بعقیده آنان امام باید ، معصوم ، منزّه از گناه باشد و خداوند منحصرأ هدایت و رهبری مسلمانان را بدانها اعطا کرده است .

Guillaume میگوید :

« خلیفه در میان سنی ها در رأس جامعه فرار دارد که مسئول و جوابگوی اجرای عدالت از طریق شریعت و برای دفاع از دنیای اسلام است ... در مورد امام شیعیان ، چنین نیست ، امام از جانب خدا بعنوان فرمانروا و مربی و معلم مؤمنان منصوب شده و وارث امتیازات مخصوص پیامبر است . امام صاحب اوصاف فوق انسانی است که از اولین بشر ، آدم ، از طریق محمد بدور رسیده است ، يك نور آسمانی و ربانی که نسل به نسل بفناپذیران برگزیده منتقل میشود . در بعضی از جاها ، هنوز مردم معتقدند که بدن امام سایه نمی اندازد و عیب و نقص جسمی در بدن امام وجود ندارد ... از طرف دیگر ، فکر شیعه عصمت را از شرائط ذاتی امام میدانند و امام مبری از گناه و خطاست . امامان عالم اسرار نهانند که از نیاکان فوق بشری خود بارث برده اند و از آنچه در جهان تاروز رستاخیز رخ خواهد داد ، آگاهی دارند . از اینرو آنان مرتکب اشتباه نمی گردند .

در تفسیر و تأویل قرآن ، قدرت غائی و منحصر بفرد و منبع تمام حقایقند و تنها افرادی هستند که بجاست ، مردم از آنان اطاعت نمایند »^۲

باید توجه داشت که شیعیان نیز پس از چندی درباره مشروعیت حکومت و امامت باهم اختلاف نظر پیدا کردند که موجب انشعاباتی در اسلام گردید و مختصراً در این جا از آن ها بحث خواهد شد .

۱- زیدیه و قدرت مشروع .

باید متذکر شد که زیدیه ، فرقه ای از شیعیان که پس از امام چهارمین بوجود آمدند ، اظهار میدارند گذشته از اینکه امام باید از آل علی باشد ، جامعه مسلمین نیز باید با گزینش او بر قدرت مشروع امامت صحه بگذارند و امام کسی است که آشکارا قیام کند و با دانشی که

1- Hughes, Thomas p. A Dictionary of Islam, London, W. H. Allend. and co. 1885. PP. 267-268.

2- Ibid. PP. 117-118-119.

سزاوار امامت است شمشیرش را علیه ظلم وجود از نیام برکشد .
باین دلایل بود که زیدیه ، زید را بعنوان پیشوای خود برگزیدند . او نواده حسین بود و مشهور است اولین کسی بود که کوشید پس از فاجعه کربلا از طریق برخورد مسلحانه ، امامت را از امویان بگیرد . او خود را در کوفه امام خواند .
در قرن سوم ، زیدیه در سراسر قلمرو اسلام پراکنده شدند . اما در زمان حاضر زیدیه فقط در یمن زندگی می کنند .

۲ - اسماعیلیه و قدرت مشروع .

اسماعیلیه یا سبعیه ، یکی دیگر از فرقه های شیعه است که اعتقاد دارد تعداد امامان آشکار هفت نفر است . بنظر این گروه ، امامت به اسماعیل پسر بزرگ امام ششم ، جعفر الصادق ، تفویض شده است . اسماعیل پیش از مرگ پدر خویش بمرد .
امامیه (دوازده امامی ها) معتقد است که هر چند اسماعیل فرزند بزرگ امام جعفر صادق بود ولی زندگی شیطانی داشت (مشهور است که بشراب معتاد بود) و پدرش یکی دیگر از پسران خود را بنام موسی کاظم ، بعنوان قدرت مشروع و راستین و رهبر مؤمنان برگزید .
اما ، عده کمی اسماعیلی باقی ماندند ، زیرا بعقیده آنان در شراپخواری امام ، اسرار نهانی وجود دارد که دیگران از آن بی اطلاعند و در حالیکه امام چنین مصلحت دانسته بهیچ وجه با فرائض اسلامی منافات ندارد .

طرفداران اسماعیل ، می گویند ، از زمان علی تازمان مرگ محمد ، پسر اسماعیل ، امامان آشکار بودند ، اما پس از مرگ او ، دوران جانشینی امامان مستور و در پس پرده شروع گردید .

چهارمین امام مستور ، عبدالله نامی بود که در حدود قرن سوم هجری ، می زیست .^۲
اسماعیلیها به دودسته اصلی زیر تقسیم میشوند :

۱- اسماعیلیهای شرقی *The Eastern Ismá ilias* مریدان فعلی آقاخان (چهل و هشتمین امام پس از مرگ محمد) ، که بیشتر در هندوستان ، آسیای مرکزی ، ایران ، سوریه زندگی می نمایند .

این گروه امام خود را با خدا یکی می دانند . *Fyzee* می گوید :

1- Ibid. pp. 117-118 and 119.

2- Hughes. op. cit. p. 475

« آنان [اسماعیلیهای شرقی] اظهار می‌دارند که علی بیشتر خدا بود تا انسان ، در حالیکه در مقایسه با پیامبر ، مقام فرعی حجت ، بدو داده شده است . »^۱
۲ - اسماعیلیهای غربی the western Isma'ilis که Bohoras نامیده و به دسته‌های کوچکی تقسیم میشوند که مهمتر از همه Däüdi ها و Sulaymani ها هستند ، اینان در عربستان جنوبی و مخصوصاً در یمن ، سوریه و اطراف خلیج فارس پراکنده‌اند .
Fyzee می‌گوید :

بنظر آنان [اسماعیلیهای غربی] « امام از انظار نامحرمان « مستور » است ، اما فنا پذیر نیست فقط Dais ها ، محرمان اسرار ، می‌توانند ، امامان مستور را بشناسند . »^۲

پس از مرگ اسماعیل ، اسماعیلیه فرزندان محمد را جانشین اوشناختند . گفته میشود که پس از مرگ محمد ، اسماعیلیه بر سر این مسأله که کی قدرت قانونی و مشروع را در دست بگیرد بدو دسته تقسیم شدند :

۱ - هفت امامی‌ها . که در حدود قرن سوم Karamata نامیده شدند (نام رهبرشان karmit بود) . اینان معتقد بودند که محمد هفتمین و آخرین امامی است که در روزستاخیز باز خواهد گشت و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد .

۲ - فاطمیه : اعتقاد داشتند که محمد آخرین امام ظاهر نیست ازینرو ، فرزندش را بعنوان امام برگماشتند و پس از آن نیز ، امامانی چند تعیین کردند .

۳ - دوازده امامی‌ها و قدرت مشروع .

دوازده امامی‌های اثناعشریه ، دوازده فرزند ، بلافصل علی و فاطمه را امام می‌دانند . دوازده امامی‌ها معتقدند که امامت به محمد المهدی ختم میشود . المهدی در سال ۸۸۰ از این دنیا غیبت کرد ، اما برای اعاده حق و عدالت ، بدین جهان باز خواهد گشت .
بایندر می‌گوید :

« در غیاب امام مستور ، حاکمی قدرتمند ، با استعداد و پرهیزگاره حل و فصل امور امور خواهد پرداخت . در این راه ، حاکم از هدایت و مشاورت « نواب امام » یا مجتهدین شیعه برخوردار خواهد بود . »^۳

فرن گوناگون شیعه در مورد فکر ظهور مجدد امام غایب و مستور وجه اشترک دارند ، اما همانطور که Guillaume می‌گوید :

1- Fyzee, Àsaf, A. A. Outline of Muhammadan Law. New York Oxford University press, 1955. P. 33.

2- Ibid. PP. 32 - 33.

3- Guillaume. op. cit. p. 72

«آنان [اثناعشریه]، در مورد شخص موعود با هم اختلاف دارند. بدون شك امیدهای مسیحی و یهودی تا حدود زیادی به دکتترین ظهور (doctrine of the second coming) تأثیر گذاشته است. اما سزاوار یادآوری است که ظاهراً فکر بازگشت و ظهور، يك پدیدار دنیائی است. هندیان، مغولان، پروئیان، چینیان و سایر ملتها نیز چنین اعتقادی را ابراز داشته‌اند. طی قرون، مهدهای متعددی، درازمنه مختلف در کشورهای اسلامی ظهور کرده‌اند. نیروهای بریتانیا، در زمان معاصر، حداقل علیه دو مهدی وارد عمل شده‌اند: «ملای دیوانه سومالی‌لند و المهدی سودان»

اعتقاد به ظهور [امام] در میان شیعیان، نسبت به سنی‌ها، بنیاد استوارتری داشته است. از اعتقادات بنیادین (Fundamental) شیعیان است و تقریباً بیشتر نوشته‌های مذهبی به محاسبه و تعیین زمانی که ناجی ظهور خواهد کرد، مربوط میشود. در عرف سنی، مهدی، عیسی است و هنگامی که به زمین بازمی‌گردد، مخالفان مسیح را بقتل خواهد رساند.

ابن خلدون، بزرگترین اندیشمندی که اسلام در دامان خود پرورده، بی‌پرده می‌گوید که منشاء اعتقاد به ظهور مهدی، بر شالوده اعتقادات عامه استوار است. منبع قابل اعتمادی برای آن نمی‌شناسد. نیرومندی این عقیده میان شیعیان بخاطر احساسات آنان است. زیرا آنان، اعضاء مجموعه‌یی هستند که از حقوقشان محروم شده‌اند.

«بنظر آنان، [شیعیان]، علی تنها حاکم بر حق خاندانهای اسلامی است، و چون تمام مساعی آنان بر قبولاندن این عقیده با شکست روبرو شد، آنان به بازگشت مسیحایی در آینده‌ای نامعلوم پناه برده‌اند.»^۱

گفته شد که مشروعیت حکومت باعث شده مسلمانان بگروهها و فرقه‌های مختلف تقسیم شوند که از دو گروه و فرقه آن بحث شد و اینک بفرقه سوم یعنی خوارج نظر می‌افکنیم.

ج - خوارج و نظریه حکومت مشروع در اسلام.

خوارج، فرقه‌یی از مسلمین بودند که اعتقاد داشتند هر فردی حتی يك برده غیر عرب و یا سیاهپوست می‌تواند به مقام ورتبه امامت برسد. بنظر آنان قدرت مشروع قانونی بوسیله اجماع مسلمین و از طریق انتخاب بدست می‌آید، نه انتصاب، آنطور که شیعیان تصور می‌کنند. بر خلاف عقیده شیعیان و سنی‌ها، خوارج معتقدند که لزومی ندارد حکومت قانونی و مشروع در دست قبیله قریش باشد.

1- Ibid. pp. 120 - 121.

۹۸./ از مردم ایران مسلمانند که ۹۳./ آنان دوستدار علی و بقیه اسماعیلی و

خوارج خود را از سایر مسلمانان صدر اسلام کنار کشیدند ، زیرا مدافع این تزم بودند که از لحاظ مذهبی ، امامت الزامی نیست و از اینرو ، يك حکومت كشوری میتواند ، شكل مشروع حكومتي باشد که می یابد از آن اطاعت کرد ، بدون اینکه امام یا خلیفه ای در رأس حکومت قرار گرفته باشد . و هر زمان احساس شود که لازمست امام یا خلیفه ای در رأس حکومت باشد ، آنگاه میتوان یکنفر را برگزید و اگر جامعه مسلمین از او رضایت نداشته باشد . میتوان او را از حکومت خلع ، و حتی محکوم بمرگ کرد .

پیدایی این گروه به زمانی بر می گردد که عثمان خلیفه سوم بقتل رسید . و علی بعنوان خلیفه چهارم انتخاب گردید . در آن زمان بین علی و طرفداران معاویه ، حاکم سوریه و مدعی خون عثمان ، مبارزه در گرفت (عثمان از خاندان امیه بود) و جنگ صفین آغاز گردید و علی مجبور شد بدآوری تن در دهد .

برای گروه زیادی از پیروان علی (در حدود ۱۲۰۰۰ نفر) این اعتقاد پیدا شد که داوری فقط اختصاص به خدا ، داور مطلق ، دارد . ممکنست اراده خدا از طریق اجماع مسلمین ، تجلی یابد . از اینرو ، تنها هنگامی داوری مشروع است که از طریق جامعه مسلمین انجام گیرد و چون داوری مذکور توسط گروه کوچکی بوده (دو نفر ، ابو موسی اشعری از طرف حضرت علی و عمرو عاص ، از طرف معاویه) ، لذا بر خلاف اراده الهی و خیانت به جامعه مسلمین است .

بنظر خوارج ، آندسته از کسانی که مرتکب گناه کبیره ، می گردند ، کافر و مرتد هستند و وظیفه مسلمانان است که آنان را بقتل برسانند . بهمین دلیل بود که آنان خود را از علی کنار کشیدند و سرانجام او را بقتل رسانیدند .

امروزه ، خوارج در شمال آفریقا ، تحت عنوان عبادیها -Ibadities- زندگی می کنند و همچنین در زنگبار و عمان و الجزایر نیز وجود دارند ،

د - مرجئه و نظریه حکومت مشروع .

پیدایی این فرقه در نتیجه واکنش مشاجرات سیاسی بر سر امامت بین شیعیان و خوارج بوده است . آنان از شرکت در جنگ علیه خاندان امویه خود داری کردند ، زیرا بزعم آنان ، امویان ، فرمانروایان مسلمین هستند . آنان هسان بردباری را در دوران عباسیان که مسأله خلافت ، بشدت سابق مطرح نبود ، از خود نشان دادند .

بنظر آنان ، آنچه اهمیت دارد ، فقط ایمان است . تمام گناهان قابل گذشت است ، مگر شرك که بخشودنی نیست . تأثیر مرجئه بر سنیها ، شدید بود ، اما بعنوان يك فرقه ، دوران آنان ، بزودی پایان گرفت .

ه - معتزله و نظریه حکومت مشروع .

تمام دسته بندیهای پیشین تئوری سیاسی خلافت ، بنحوی از انحاء در فرق مذهبی تحقق یافتند . اما زمینه بحث و گفتگو در مورد دکترین امامت/خلافت بود و هرگز از قلمرو تفکر خارج نگشت .

اندیشمندان مکتب معتزله معتقد بودند که امام نباید ، در زمان جنگ و کشمکش داخلی به منصب امامت گماشته گردد . بلکه امام باید در ایام صلح در اثراجماع مسلمانان ، باتفاق آراء منصوب گردد. این گروه فرقه‌ای را در اسلام تشکیل ندادند، اما تئوری چگونگی اکتساب قدرت قانونی و مشروع را در اسلام بیان کردند .

گیلمن در باره مکتب معتزله چنین می گوید :^۱

« معتزله ، وارث و جانشین مکتب صدر اسلام موسوم به قدری هاست . قدریها اظهار می‌داشتند که بشر قدرت گزینش و انتخاب اعمال خود را دارد .
نباید تصور کرد که معتزله بمعنای معمولی کلمه یک فرقه اند [زیرا] طرفداران آنها متساویاً ، هم شیعه و هم سنی‌اند معتزله بعد از دوران کوتاهی که مکتب فکری مسلط زمان خود بود ، بشدت سرکوب شدند و از کار آنان جلوگیری بعمل آمد . »

1- Guillaume. op. cit p. 124.

ملاحظه: می‌گویند، جنبه الهی مکتب معتزله بر جنبه سیاسی آن می‌چربد. معتزله از لحاظ سیاسی، رفتار و گرایش بی طرفانه‌ای در مشاجرات بین علی و دشمنانش در پیش گرفتند. گرچه معتزله نسبت به علی لطف داشتند و احترام زیادی برای او قائل بودند، مع هذا نه حاضر شدند از او جانبداری و نه علیه او جنگ کنند.

THE PRINCIPLES OF LEGITIMACY

Notes:

1. One of the two kings commanded the army in time of war. For a detailed discussion you are referred to Bertrand Russell's *A History of Western Philosophy*, p. 74-108
2. Vol. 17, p. 224.
3. For a detailed discussion of legitimacy, look up at *A Dictionary of the Social Sciences*, p 386 and *Public Administration* by Simon. In this book (p. 180-201) and the one mentioned above, you can find an extensive account of authority and legitimacy elaborated by German sociologist Max Weber
4. Quoted in *The Middle East Today*, by Peretz, p. 33
5. Quoted in *The Caliphate*, by Sir William Muir, p. 1
6. *Ibid.*, p. 6.
7. His book, *Islam*, p. 111-112
8. Hughes, Thomas P., *A Dictionary of Islam*, London W.H. Allend and Co., 1885 p. 267-268.
9. *Ibid.*, p. 117-118 and 120.
10. *A Dictionary of Islam*, p 574.
11. His book, *Outlines of Muhammadan Law*, p. 33.
12. *Ibid*, p. 32-33.
13. His book, *Islam*, p. 72.
14. *Ibid.*, p. 120-121.
15. His book, *Islam*, p. 124.

Note: 1. It is said that the M'utazila as a theological school has been preceded by a political M'utazila who took a neutral attitude in the quarrel between 'Ali and his enemies. They refused either to take his side or to fight against him, although they received him favourably and paid homage to him.

Note: 2. In this paper, we have tried to discuss the first problem of politics — namely legitimacy and the allocation of authority in the society in democratic theory and Islamic philosophy. We have shown how it was theorized and practised in democratic school of thought and Islamic philosophy. In mentioning the different sects, which were the products of legitimacy question after Muhammad' death, we tried to hit the heart of the problem namely their relevance to legitimacy only. Therefore, the history or other ideas of each sects have been overlooked.

Bibliography

BOOKS

1. Fyzee, Āṣaf A.A., *Outlines of Muhammadan Law*. New York: Oxford University Press, 1955
2. Guillaume, Alfred, *Islam*, Penguin Books Inc., 1954.
3. Khadduri, Majd and Libensy, Hervert, *Laws in the Middle East*. Virginia: William Byrd Press, 1955.

DRs HAMID BEHZADI

4. Maududī, Abul'Ala, *First Principles of the Islamic State* Lahore: Islamic Publications Ltd., 1960.
5. Maududī, Abul'Ala, *Political Theory of Islam*. Lahore: Islamic Publications Ltd., 1906
6. Muir, Sir William, *The Caliphate: Its Rise, Decline and Fall*. Beirut: Kharats Oriental Reprints, 1963
7. Peretz, Don *The Middle East Today*. New York: Holt, Rinehart and Winston, Inc. 1963.
8. Russell, Bertrand, *A History of Western Philosophy*. New York: Simon and Schuster, 1960.
9. Sabine, George H., *A History of Political Theory*. New York: Holt, Rinehart and Winston, 1962.
10. Simon, Herbert A. *Public Administration*. New York: Alfred A Knoff, 1962, p 180-201.
11. William Thomson "The Early Muslim Sects," *Quantulacumque*. Waverly Press Inc., London: Christopher, 1937.
12. Tingsten, Herbert, *The Problem of Democracy*. New Jersey: The Bedminister Press, 1965.

Periodicals

1. Arnold, T.W., "Khalifa", *Encyclopedia of Islam*. Vol. 2, p. 881-885, Luzac and Co., London, 1927.
2. Bierstet, Robert, "Legitimacy", *A Dictionary of the Social Sciences*, p. 386-387 New York: The Free Press of Glencoe, 1964.
3. Huart, C.L., "Ismā'īliya", *Encyclopedia of Islam*. Vol. 2 p. 549-552. Luzac and Co., London, 1927.
4. Huart, C.L., "Ithna 'Ashariya", *Encyclopedia of Islam*. Vol. 2, p. 563-564, Luzac and Co., London, 1927.
5. Khalifah, "A Dictionary of Islam. p. 263-264, By Thomas Patrick Hughes, W.H. Allan and Co., London, 1885.
6. Lambton, A.K.S., "Quis Custodiet Custodes? Some Reflections on the Persian Theory of Government," *Studia Islamica*. Vol. 5, p. 125-148. Vol. 6. p. 125-146, MCMLV, Larose-Paris, 1957.
7. "Legitimacy", *Encyclopedia Americana*. p. 229, Vol. 17. American Corporation. New York, 1964
8. Leui Della Vida, G. "Kharidjites", *Encyclopedia of Islam*. Vol. 2, p. 904-908, Luzac and Co., London, 1927.
9. Nyberg, H.S. "M'utazila", *Encyclopedia of Islam* Vol. 3, p. 787-793, Luzac and Co., London, 1936.
10. "Shi'ah", *A Dictionary of Islam*. p. 572-579, By Hughes, H.P., W.H. Allan and Co., London, 1885.
11. Strothmann, R., "Shi'a", *Encyclopedia of Islam*. Vol. 4, p. 350-358, Luzac and Co., London, 1934.
12. Wensich, A.J. "Murdjia", *Encyclopedia of Islam*. Vol. 3, p. 734-735, Luzac and Co., London, 1936.